

فلسفه تکنولوژی بورگمان: مروری انتقادی

سعیده بابایی*

چکیده

بشر برای گره‌گشایی از بسیاری از مشکلات خود به ساختن تکنولوژی روی آورده است. تکنولوژی اگرچه در حل بسیاری از این مشکلات مؤثر بوده، اما خود باعث به وجود آمدن بحران‌هایی نیز شده است. از این رو، برخی از فلاسفه به تأمل درباره تکنولوژی پرداخته‌اند و علت بحران‌آفرینی تکنولوژی و راه‌های برون‌رفت از این بحران‌ها را مورد مذاقه قرار داده‌اند. یکی از این فلاسفه، آلبرت بورگمان، فیلسوف آمریکایی است. بورگمان ایده اشیاء و افعال کانونی خود را برای بحران‌زدایی از تکنولوژی پیشنهاد می‌کند. در این مقاله به بررسی این ایده و انتقادات وارد شده بر آن می‌پردازیم. سپس، پاسخ‌های بورگمان به این انتقادات را ارزیابی می‌کنیم و در پایان، با دسته‌بندی نقدها و پاسخ‌های آنها، شکاف‌های موجود در نظریه بورگمان را شناسایی می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: بورگمان، فلسفه تکنولوژی، اشیاء و افعال کانونی، پارادایم دستگاه، زندگی خوب

۱. مقدمه

تکنولوژی پدیده‌ای است که در تمام طول تاریخ همراه انسان بوده و او را در دستیابی به مقاصدش از طریق بهره‌برداری از طبیعت یاری کرده است. اهمیت این پدیده به قدری است که مورد بررسی‌های فلسفی اندیشمندان بزرگی قرار گرفته است و امروز هم بسیاری از مراکز فلسفی در دنیا بخشی از مطالعات خود را به این موضوع اختصاص می‌دهند.

* دانشجوی دکتری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، saeedeh.babaii@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۷

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

حاصل این فلسفه‌ورزی‌ها، رویکردهای مختلفی است که نسبت به تکنولوژی اتخاذ شده و طیفی شامل رویکردهای مثبت‌اندیشانه و آرمان‌شهری تا رویکردهای بدبینانه و ویران‌شهری به تکنولوژی را در بر می‌گیرد. از یک سو، برخی از محققان برای چاره‌اندیشی درباره هر مسئله‌ای به استفاده از تکنولوژی روی می‌آورند و آن را ابزاری برای رسیدن به اهداف گوناگون تلقی می‌کنند و از سویی دیگر، عده‌ای از صاحب‌نظران بسیاری از بحران‌های فرهنگی، اخلاقی، زیست‌محیطی و ... را به ظهور برخی از تکنولوژی‌ها نسبت می‌دهند و خواهان استفاده حداقلی از آن هستند. وعده تکنولوژی این بود که لذت، زمان فراغت، آزادی و هویت مستقل را برای ما به ارمغان بیاورد، اما به نظر می‌رسد همه اینها را تا حدی به خود گره زده که ما را اسیر خود کرده است و ما برای حل اغلب بحران‌ها به ساختن یک تکنولوژی جدید روی می‌آوریم. اما جایگاه درست تکنولوژی در یک زندگی خوب و معنادار کجاست؟ تکنولوژی مطلوب باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد و چگونه طراحی و بکار گرفته شود؟ کدام گونه از تکنولوژی‌ها می‌توانند نه تنها بحران‌آفرین نباشند، بلکه به حل بحران‌های مادی و معنوی بشر کمک کنند؟ از میان فلاسفه متعددی که درباره تکنولوژی نظریه‌پردازی کرده‌اند، به نظر می‌رسد آلبرت بورگمان رهیافت مناسب‌تری را برای رسیدن به این هدف، پیش روی ما می‌نهد. زیرا بر خلاف فیلسوفانی امثال ایلول و هایدگر که موضعی بدبینانه و جبرگرایانه نسبت به تکنولوژی اتخاذ می‌کنند و در فضایی انتزاعی درباره آن می‌اندیشند، راهکاری انضمامی برای زندگی با تکنولوژی ارائه می‌کند. بورگمان همچنین، از روح کلی حاکم بر نظام تکنیکی، که آن را پارادایم دستگاه (device paradigm) می‌خواند، غافل نیست و تأثیر این نگاه کلی را بر مصنوعات که تولید می‌شوند، نادیده نمی‌گیرد. او زندگی خوب را متشکل از مجموعه‌ای از افعال کانونی (focal practices) می‌داند که با کمک اشیاء کانونی (focal things) شکل می‌گیرند و افعال کانونی نیازمند اشیاء کانونی‌اند تا قوام و گسترش بیشتری بیابند. عده‌ای از فلاسفه تکنولوژی نقدهایی را به ایده-های بورگمان وارد دانسته‌اند که برخی از آنها می‌توانند موجب تقویت و اصلاح چارچوب نظری او شوند. در این مقاله، سعی داریم با طرح دیدگاه‌های بورگمان در باب تکنولوژی و برخی از نقدهای وارد شده به ایده اشیاء و افعال کانونی او، ایده‌هایی را برای بازسازی چارچوب نظری او مطرح کنیم.

۲. مروری بر ایده «اشیاء و افعال کانونی»

آلبرت بورگمان، فیلسوف آمریکایی معاصر، از جمله کسانی است که تکنولوژی را مورد فلسفه‌ورزی خود قرار داده و در این مسیر، اگرچه از آراء هایدگر بهره‌های فراوانی برده، اما مدعی عبور از هایدگر است و در آثارش سعی کرده خلأهای موجود در اندیشه هایدگر درباره تکنولوژی را پر کند. او به طور خاص، در کتاب «تکنولوژی و سرشت زیست معاصر» (*Technology and the character of contemporary life*)^۱ به آراء خود در باب تکنولوژی و نحوه مواجهه با آن در عصر مدرن می‌پردازد. بورگمان اگرچه نگاهی انتقادی به تکنولوژی دارد، اما بشر را اسیر آن نمی‌داند و راهکارهایی را برای برون‌رفت از نگاه تکنولوژیک به عالم پیشنهاد می‌دهد. او استفاده از تکنولوژی را ممنوع نمی‌کند، بلکه پیشنهاد می‌دهد که سلطه همه‌جانبه تکنولوژی بر زندگی بشر را تا حد امکان کم کنیم.

به عقیده بورگمان، در عصر مدرن، که او آن را عصر یخی نیز می‌خواند، انسان‌ها از اشیاء (*things*) جدا شده‌اند، اشیاء معنای خود را از دست داده‌اند و ارتباط انسان‌ها با اشیاء سریع، خسته‌کننده و بی‌روح است. در دیدگاه او تکنولوژی‌های جدید از سیاق و جهان خود جدا شده‌اند و به موجوداتی تقلیل یافته و انتزاعی تبدیل شده‌اند که از معنا خالی‌اند. در حالی که تجربه یک شیء، همواره با درگیری (*engagement*) اجتماعی و جسمانی با جهان آن شیء و سیاقش همراه است. او مفهوم شیء را در مقابل مفهوم کالا (*commodity*) قرار می‌دهد و تکنولوژی‌های امروزی را عمدتاً کالا می‌داند. اما شیء چیزی بیش از کالا است و روابط متعددی را حول خود شکل می‌دهد. کالاها بر خلاف اشیاء، حاوی معنا و وابسته به بسترهای انضمامی نیستند و بخش مهمی از زندگی روزمره ما مانند سنت‌ها و رسوم قدیمی را دور می‌اندازند. مثلاً لذت آشپزی، کنار هم نشستن و غذا خوردن حاوی معنایی است که در خوردن فست فود وجود ندارد. در ادامه به معرفی مفهومی می‌پردازیم که به باور بورگمان، ویژگی اصلی تکنولوژی مدرن است؛ پارادایم دستگاه.

۳. پارادایم دستگاه

تکنولوژی با وعده غنی کردن زندگی بشر از طریق رفع سختی‌ها و شاد کردن او مسیر توسعه خود را طی کرده است. در این رویکرد، رفع سختی‌ها منجر به رهایی بخشی و شاد کردن بشر منجر به شکوفایی او خواهد شد. بورگمان نقش رهایی بخشی تکنولوژی را می‌-

پذیرد، اما این نقش را از مسیر محوریت بخشی به اشیاء کانونی و تسهیل افعال کانونی ممکن می‌داند. در غیر این صورت، تکنولوژی صرفاً منجر به مصرف منفعلانه بیشتر می‌شود و برای استفاده بیشتر از تکنولوژی به ما رهایی می‌بخشد (Borgmann, 1984, 53). بورگمان عصر مدرن را عصر پارادایم دستگاه معرفی می‌کند (Borgmann, 1984) که از ویژگی‌های زندگی در این پارادایم، غنای تکنولوژیکی، زندگی مصرفی، رفع زحمت و دشواری، حذف بسیاری از درگیری‌ها، سرگرمی، حواس‌پرتی و حس تنهایی است. زندگی خوبی (good life) که پارادایم دستگاه برای ما فراهم می‌کند، اشتیاق‌های عمیق‌تر ما را خاموش می‌کند.

بورگمان از غلبه کالایی شدن در عصر تکنولوژی سخن می‌گوید و آن را مقابل کانونی شدن می‌داند. کالاها اگرچه لذت‌هایی سطحی را برای کاربر فراهم می‌کند، اما در عین حال درگیری او با محیط را کاهش می‌دهند و این خطری جدی برای زندگی خوب محسوب می‌شود. در این شرایط، همه چیز به طور آبی، همه‌جایی، ایمن و آسان در دسترس قرار می‌گیرد و آنچه که مهم است کارکرد ابزارها و در دسترس بودن آنهاست. دستگاه با هدف ارائه یک کالا ساخته می‌شود و مکانیسم پیچیده تولید شدنش را پنهان می‌کند. اینگونه است که تمایزی میان آنچه که دستگاه ارائه می‌کند (کالا) و چگونگی آماده شدن این کالا وجود دارد. در نتیجه، بستر اجتماعی که کالاها به آن تعلق دارند، از دست می‌رود و انسان از رسوم و سنن قدیمی جدا می‌شود. تکنولوژی در قالب پارادایم دستگاه، ابژه‌ای است که معنایی به آن متصل نیست، در حالی که شیء، که در جهان پیشاتکنولوژیک محوریت داشت، دربردارنده احساس و معنا و دارای بستری انضمامی بود.

به باور بورگمان، پارادایم دستگاه محدود به مصنوعات تکنیکی نیست، بلکه نحوه تفکر ما را هم دگرگون ساخته و رؤیای مصرف آسان را محقق کرده است. تکنولوژی مدرن زندگی ما را رونق بخشیده و رنج ما را کم کرده است. در گذشته، گرم کردن خانه امری دشوار بود و هر یک از اعضای خانواده نقشی در آن ایفا می‌کردند. فعالیت‌هایی مانند گرم کردن خانه یا آوردن آب از چشمه سبب می‌شد تا ملاقات‌های اجتماعی صورت گیرد و مردم با یکدیگر ارتباط داشته باشند. برای مثال، تفاوت میان چشمه و آب لوله‌کشی این است که در اولی کار و تلاش بیشتری مورد نیاز است، در حالی که در دومی، درگیری انسان با واقعیت کاهش یافته است. بورگمان مدعی است که تکنولوژی تلاش‌های مهمی را از بین برده و کانون زندگی ما را به نحو نامحسوسی تسخیر کرده است. در نظام پیشاتکنولوژیکی که افعال عمدتاً کانونی بود، جهان کاملاً درگیرکننده بود. به باور بورگمان،

تجربه‌های درگیرکننده و رنجی که انسان برای انجام کاری یا گذراندن تجربه‌ای متحمل می‌شود، دستاوردهایی را برای انسان به همراه می‌آورد و درگیری او را با محیط بیشتر می‌کند و در نتیجه، به زندگی فرد معنا می‌بخشد. بورگمان اشیاء و افعالی که تجربه این درگیری‌ها به واسطه آنها ممکن می‌شود را «اشیاء و افعال کانونی» می‌نامد که در بخش بعد معرفی خواهند شد. تصویری که بورگمان از پارادایم دستگاه ارائه می‌کند، با آگاهی‌بخشی نسبت به فرهنگ تکنولوژیک، موجب جلب توجه مردم به تأثیر اشیاء و افعال کانونی در زندگی خوب و جایگاه محوری آنها در این زندگی می‌شود.

۴. اشیاء و افعال کانونی

دو مفهوم اساسی که بورگمان برای توضیح راهکار خود در مقابله با رویکرد تکنولوژیک معرفی می‌کند، «اشیاء و افعال کانونی» هستند (Borgmann, 1984). فعل کانونی، حاصل پیوند دو مفهوم پرکتیس (practice) (یا فعل) و کانونی بودن است. مفهوم پرکتیس در فلسفه و خصوصاً فلسفه قاره‌ای سابقه‌ای دیرینه دارد. بورگمان از آراء السدر مکیتایر (Alasdair MacIntyre) (1981) که به مفهوم پرکتیس در اخلاق پرداخته، استفاده کرده است. همچنین، مفهوم کانونی بودن را می‌توان به ایده شیئیدن شی‌های دیگر مربوط دانست. اگرچه، هایدگر توجهی به پرکتیس‌های کانونی که شی‌های کانونی در آنها واقع می‌شود نداشته است. اما بورگمان پرکتیس یا فعل را به شی‌ی مرتبط می‌کند و از این طریق، اهمیتی جدید به پرکتیس می‌دهد. (Higgs, Light & Strong., 2000, 51-53)

بورگمان برای توضیح ایده خود از مفهوم فوکوس (focus) استفاده می‌کند که الهام‌بخش او در به کار بردن واژه فوکال یا کانونی بوده است. فوکوس یا آتشدان، محلی در مرکزیت خانه بود که در آن، کار و فراغت خانواده ادغام می‌شد. فوکوس به اعضای مختلف خانواده وظایفی محول می‌کرد که از طریق آن، درگیری فیزیکی با محیط و رابطه میان آنها شکل می‌گرفت. درگیری فیزیکی به معنای ارتباط فیزیکی صرف نیست، بلکه تجربه کردن جهان از طریق حساسیت‌های چندوجهی بدن است که طی این درگیری تقویت می‌شوند و مهارت‌ها و فضیلت‌ها نیز شکل می‌گیرند. این مهارت‌ها موجب تصحیح و پالایش درگیری ما با جهان و شناخت بیشتر از خود می‌شوند. در جهان اشیاء، شخصیت فرد و روابط اجتماعی مختلف او با افعالی که در آنها درگیر بود، شکل می‌گرفت. (Borgman, 1984, 41)

(196-197 & 42) با بسط مفهوم فوکوس به پرکتیس‌های دیگر، می‌توان سیاق‌های اجتماعی مشابهی را در سرگرمی، غذا خوردن و مراسم‌هایی همچون تولد، ازدواج و مرگ نیز دید. اشیاء کانونی، اشیاء محوریت‌بخشی (centering) هستند که ذهن و بدن را در تعامل با خود درگیر می‌کنند، حضوری حکمفرمایانه (commanding) دارند و در پیوستگی با جهان هستند. این حضور حکمفرمایانه موجب می‌شود برای اینکه بتوانیم با اشیاء تعامل یا از آنها استفاده کنیم، محدودیت‌هایی را متحمل شویم. اشیاء در مرکز شبکه پیچیده‌ای از روابط انسانی قرار می‌گیرند و درگیری با آنها مستلزم ورزیدن صبر، مهارت، تحمل و عزم در افعال کانونی است. برای هماهنگ شدن با یک شیء و فعل کانونی خاص، ممکن است لازم باشد خصوصیات را در خود تغییر دهیم. در حالی که دستگاه‌ها با برداشتن موانع و دشواری‌ها، تلاش، پذیرش مخاطره، مهارت، صبر و توجه چندانی از ما طلب نمی‌کنند و در اغلب مواقع، ضرورتی به درگیری توأمان ذهن و بدن در یک فعالیت غیر کانونی که با دستگاه انجام می‌شود وجود ندارد. در عصر ما که پارادایم دستگاه غلبه یافته است، دسترس‌پذیری دستگاه‌ها بر حضور حکمفرمایانه اشیاء کانونی تفوق یافته است و حاصل آن، نوعی زندگی بدون محوریت و فاقد سیاق اجتماعی و زیست‌بومی است. (Higgs, Light & Strong., 2000, 21).

ارائه تعریف مشخص از اشیاء و افعال کانونی ممکن نیست. بورگمان با استفاده از چند مثال معنای آنها را روشن‌تر می‌کند. رسوم خاصی مانند کلیسا رفتن یا جشن‌ها و آیین‌های سنتی که در گذشته به زندگی معنا می‌بخشیدند از جمله رویدادهای کانونی محسوب می‌شوند. این رسوم لزوماً با محوریت هدف خاصی صورت نمی‌گیرند، بلکه خود می‌توانند هدف باشند. درگیری همراه با صبر، تلاش و توجه در افعال کانونی موجب کمال (excellence) (یعنی مهارت، نظم، وفاداری، اراده و ...) می‌شود (Higgs, Light & Strong., 2000, 21).

طبیعت رام‌نشده (wilderness) مثال دیگری است که بورگمان به عنوان شیء کانونی مطرح می‌کند. زیبایی این طبیعت هیچ ارتباطی به انسان‌ها ندارد. طبیعت در حالت بکر، چالشی برای رویکرد تکنولوژیک محسوب می‌شود و انسان در مواجهه با طبیعت است که می‌آموزد زیبایی چیست. او با معیارهای پیشینی زیبایی به مواجهه با طبیعت نمی‌رود. طبیعت خود را با تمام شکوهش به انسان عرضه می‌کند و به او می‌آموزد که چگونه با چیزی غیر از خودش مواجه شود. انسان در تجربه طبیعت، خود را نیز به نحو دیگری

فلسفه تکنولوژی بورگمان: مروری انتقادی ۷

تجربه می‌کند. او دیگر تسخیرکننده و مصرف‌کننده نیست، بلکه با همه وجود فراخوانده می‌شود. توصیه بورگمان با الهام از این تجربه، این است که شرایط برای کاهش جنبه تحمیلی تکنولوژی فراهم شود تا انواع اشیاء و فعالیت‌ها بتوانند شکوفا شوند. (Achterhuis, 2001, pp. 23-24)

به اعتقاد درایفوس (Hubert Dreyfus) و اسپینوزا (Charles Spinoza) بورگمان تمایزی میان ابزار (instrument) های تکنولوژیکی و دستگاه (device) های تکنولوژیکی قائل می‌شود که طبق آن، ابزارهای تکنولوژیکی می‌توانند فعالیت‌هایی مانند دیدن یا فرهنگ غذا خوردن را ارتقاء دهند؛ مثلاً کفش های high-tech یا ماشین ظرفشویی. این ابزارها شفافیت دارند و توجهی را به خود جلب نمی‌کنند. بنابراین، نه تنها در افعال کانونی مداخله نمی‌کنند، بلکه از آنها حمایت می‌کنند. در حالی که دستگاه‌ها با ارضای امیال بلاضابطه ما در سریع‌ترین حالت ممکن، نمی‌توانند افعال ما را کانونی کنند و موجب پراکندگی (disperse) آنها می‌شوند. (Dreyfus & Spinoza, 2014: 356)

۵. ویژگی‌های اشیاء و افعال کانونی

یکی از ویژگی‌های مهم اشیاء و افعال کانونی این است که در آنها ابزارهای رسیدن به یک هدف، از فرایند تحقق هدف جدا نیستند و در کل فرایند ادغام شده‌اند. برای مثال، دو فعالیت دیدن و حرکت با اتوموبیل را در نظر بگیرید. دیدن یعنی حرکتی گام‌به‌گام در مکان و زمان. این فعالیت اگرچه ساده است، اما شکوهی در همین سادگی وجود دارد و تلاش و لذت در آن توأمانند. در مقابل، اتوموبیل به نحوی راحت‌تر و سریع‌تر ما را به مکانی دورتر می‌برد، اما ما با قدرت خودمان این کار را انجام نمی‌دهیم، زیرا رانندگی تلاش، مهارت و انضباط کمی نیاز دارد. اگرچه با استفاده از امکانات فراهم‌شده توسط علم و مهندسی و تلاشی که پیش‌تر انجام دادیم، بولی پس‌انداز کردیم تا اتوموبیل بخریم، اما این تلاش در گذشته انجام شده و لذت آن امروز به تجربه ما درآمده است. علاوه بر جدایی ابزار/هدف، بورگمان از جدایی ذهن/بدن در افعال غیر کانونی نیز سخن می‌گوید. او معتقد است در دیدن خوب، ذهن و بدن هر دو درگیر می‌شوند. دیدن در معنای تامش اساساً با ورزش برای سلامت فیزیکی فرق دارد. وقتی فقط برای سلامت جسمی بدن می‌دویم، ذهنمان سرگردان و منحرف می‌شود و یکپارچگی میان آن دو از میان می‌رود. این همان جدایی هدف/ابزار، کار/فراغت و جسم/جهان در پارادایم دستگاه است که بورگمان آن را

تهدیدی برای معنابخشی به زندگی می‌داند. نقد بورگمان به فعل‌هایی که در آنها این جدایی‌ها وجود دارد از این روست که این افعال سرزندگی و وضوحی که در یک فعل کانونی تجربه می‌شود را به همراه ندارند. (Borgmann, 1984, pp. 202-203)

وقتی جهان تبدیل می‌شود به مجموعه‌ای از کالاهای دسترس‌پذیر، ارتباط جسم با عمق جهان قطع می‌شود و این موجب می‌شود ذهن نیز ارتباط خود را با جهان از دست بدهد. بنابراین، ارتباط هدف/ابزار، ذهن/بدن و بدن/جهان یکی هستند و قطع شدن یکی از اینها منجر به قطع شدن بقیه ارتباط‌ها نیز می‌شود. در یک فعل کانونی، فرد نوعی سرزندگی را از تجربه کردن واقعیت حس می‌کند و خود را در تماس بیشتری با واقعیت می‌یابد. به علاوه، ارتباطی با دیگران در قالب مراسم‌ها یا جشن‌های همگانی به وجود می‌آید که از طریق آن زندگی عمومی محقق می‌شود و همدلی و همدردی میان مردم شکل می‌گیرد. این وقایع آیینی در جهان تکنولوژیک کمتر اتفاق می‌افتد و تکنولوژی تهدیدی برای آنهاست. بورگمان اجتماع و مراسم‌ها را دارای اهمیتی کانونی می‌داند که باید از آنها مراقبت و زمینه را برای گسترش آنها فراهم کرد. بورگمان با الهام از اندیشمندانی همچون امرسون (Emerson) ثورو (Thoreau) و ملویل (Melville) ما را به مراقبت متأملانه از زندگی خوب دعوت می‌کند. فعل کانونی همچنین می‌تواند ما را فراتر از مرزهای وجودی‌مان ببرد و دردهایی را به ما تحمیل کند و در همین رنج از محدودیت‌ها می‌توان بزرگی و عظمت را تجربه کرد. اینجاست که می‌توان از تکنولوژی و خدای فلاسفه گریخت و به خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب دست یافت (Borgmann, 1984, p. 204).

یک رویداد کانونی مانند خوردن وعده غذای روزانه، می‌تواند اعضای پراکنده خانواده را دور میز گرد هم جمع کند. آماده کردن غذا از مواد خام و خوردن آن طی مراسمی روی میز، فرهنگی است که با ورود تکنولوژی و کالایی شدن غذا رنگ باخته است و خوردن به امری تکنولوژیک و غذا به کالا تبدیل شده است. خوردن در یک مراسم دارای آداب و رسومی است که شرکت‌کننده را به چالش می‌کشد. اما در خوردن تکنولوژیک، بسیاری از تلاش‌هایی که حساسیت و کفایت ما را برای دستیابی به سطوحی عمیق‌تر تقویت می‌کنند، صورت نمی‌گیرد. در این نوع از مصرف، نیاز فرد به طور مستقیم توسط کالایی بدون سیاق برآورده می‌شود. مثلاً در رفع نیاز گرسنگی، فرهنگ میز تقلیل می‌یابد به خریدن و خوردن ساندویچ. اما در فرهنگ میز، غذای آماده‌شده نشان‌دهنده بخشندگی افراد است و سیاق عمیق‌تری در قالب ارتباط اجتماعی و مکالمه را شامل می‌شود و تاییدی است بر

بخشندگی، شکرگزاری و تعهد افراد نسبت به یکدیگر. (Borgmann, 1984, p. 205) فعل‌هایی مانند غذا خوردن در قالب فرهنگ میز زمینه‌هایی را برای بازگشت ما به عمق جهان و کمال وجودی‌مان فراهم می‌کنند و لذتی عمیق را برای ما به ارمغان می‌آورند. این رویدادها امروزه کمیاب شده‌اند و ما باید جایگاهی محوری برای آنها در زندگی پیدا کنیم. اگر کنشی سیاسی در جهت گسترش افعال کانونی صورت نگیرد، این فعالیت‌ها حاشیه‌ای باقی می‌مانند و تکثیر و تثبیت نمی‌شوند.

۶. موانع احیای اشیاء و افعال کانونی

چرا علی‌رغم اینکه در جهان تکنولوژیک امکان درگیری از طریق تکنولوژی، به نحوی آنی و همه‌جایی وجود دارد، ما علیه شکل‌گیری فعل‌های کانونی عمل می‌کنیم؟ یک علت این است که ما به خاطر نظام تقسیم کاری که در جهان مدرن وجود دارد، خسته و خالی از انرژی هستیم و مصرف لذتبخش و حداکثری به عنوان چاره این درد به ما معرفی می‌شود که آن هم با لایه‌های سطحی از وجود ما سروکار دارد. در جامعه تکنولوژیک، انتظار زندگی درگیرانه و پرتلاش انتظاری نابجاست و افراد ترجیح می‌دهند لذت‌های کم‌زحمت و سطحی خود را داشته باشند. در حالی که این انتخاب باعث می‌شود فرصت تجربه لذت-های عمیق‌تر که زحمت بیشتری را می‌طلبند، از خود سلب کنند. (Borgmann, 1984, p. 206)

علت دیگر برای مقطعی بودن افعال کانونی در این فرض نادرست نهفته است که شکل دادن شیوه زندگی فقط وابسته به تصمیمات ماست. اما در واقع، هنجارهای هر عصر هستند که تعیین می‌کنند چه فعل‌هایی در آن غالب باشند. عصر ما عصر تکنولوژی است و به ادعای بورگمان، تکنولوژی تهدیدی جدی برای فعل‌های کانونی است. بنابراین، فقط با محافظت از دغدغه‌های کانونی و گسترش فعل‌های درگیرانه می‌توان سلطه تکنولوژی را به چالش کشید.

۷. راهکارهای احیای اشیاء و افعال کانونی

به باور بورگمان، برای دستیابی به زندگی خوب باید به جای دستگاه‌ها، به اشیاء و افعال کانونی محوریت ببخشیم. باید نسبت به اشیاء بهوشیار (mindful) باشیم، به آنها وقت

اختصاص بدهیم و زندگی مان را حول آنها بسازیم. یادآوری اهمیت اشیاء محوریت‌بخش و ایجاد شرایط مناسب برای درگیری با آنها گامی بنیادین برای رسیدن به این هدف محسوب می‌شود. (Higgs, Light & Strong., 2000, 32-34). اگرچه دستگاه‌ها کاملاً قابل جایگزینی با اشیاء نیستند، اما می‌توان رابطه‌ای میان این دو برقرار کرد و الگویی جدید برای همزیستی آنها معرفی کرد. افعال کانونی بستر مناسبی برای بسط و تکثیر رویدادهایی هستند که درگیری در آنها وجود دارد. بدون افعال و اشیاء کانونی این رویدادها به طور موقتی و مقطعی اتفاق می‌افتند، نظامی برای بازتولید آنها به وجود نمی‌آید و شیوه زندگی حول چنین رویدادهایی شکل نمی‌گیرد. در این حالت، دیگر شکل‌گیری یک رویداد کانونی فقط وابسته به تصمیم و عمل فردی نیست و مسئولیت تکثیر آن صرفاً بر عهده تک‌تک افراد نیست، بلکه شرایط بیرونی نیز در شکل‌گیری و تثبیت افعال کانونی ایفای نقش خواهند کرد. به باور بورگمان، یکی از عوامل تثبیت افعال کانونی، اشیاء کانونی هستند. اشیاء کانونی نیرویی محوری و جهت‌دهنده برای افعال کانونی محسوب می‌شوند. (Borgmann, 1984, p. 207)

در جهان پیشاتکنولوژیک، عوامل اقتصادی و اجتماعی با افعال کانونی اسطوره‌ای درهم‌تنیده بودند و این افعال، اموری عمومی و مهم محسوب می‌شدند. توسعه تکنولوژی اگرچه نوعی فعل (پرکتیس) است و تاریخ آن با نوآوری درآمیخته شده، اما خود برخاسته از رویدادی کانونی نیست و اشیاء کانونی را تولید نمی‌کند. بنابراین، فعلی کانونی به شمار نمی‌آید و در جهت پراکنده کردن توجه عمل می‌کند. برای مقابله با این وضعیت باید با افعال کانونی، عمق و یکپارچگی زندگی که در پارادایم دستگاه به فراموشی سپرده شده را بازگردانیم. فعل کانونی باید به واسطه ظهور شکوهمند دوباره شیء کانونی قدرت پیدا کند و احیا شود و اگر فعلی احیا نشود، تبدیل به سنتی پوچ و بی‌روح خواهد شد. بنابراین، شیء و فعل کانونی برای تحقق یافتن نیاز به یکدیگر دارند و یکدیگر را تثبیت می‌کنند. (Borgmann, 1984, pp. 204-210)

افعال کانونی در عصر پیشاتکنولوژیک، عمومی و مهم بودند و سیستمی اجتماعی و فیزیکی را شامل مراسم‌ها، عمارت‌ها، قربانگاه‌ها، اداره‌ها، اسباب و لباس‌های رسمی حکم می‌کردند. در حالی که افعال کانونی امروزی محقر و پراکنده‌اند تا حدی که گاهی به علت محدود و خصوصی بودن حتی نمی‌توان آنها را فعل کانونی خواند. (Borgmann, 1984, p. 199). این افعال ابتدا از سطح شخصی آغاز می‌شوند و رشد می‌کنند تا به شکل جریان‌های دائمی درمی‌آیند، اما هیچگاه به سطحی از غنای اجتماعی نمی‌رسند که به شکل یک فعل

فلسفه تکنولوژی بورگمان: مروری انتقادی ۱۱

کانونی متمایز شوند. اشیاء و افعال کانونی اگر قرار است بنیانی برای اصلاح تکنولوژی باشند، باید نسبتی مشخص و صریح با جهان روزمره پیدا کنند و جایگاهشان در جهان مدرن احیا شود. (Borgmann, 1984, p. 210)

تا اینجا مروری بر کلیات آراء بورگمان در باب تکنولوژی مدرن داشتیم. در ادامه به بررسی نظراتی که برخی از منتقدان بورگمان درباره فلسفه تکنولوژی او، خصوصا ایده اشیاء و افعال کانونی داشته‌اند اشاره می‌کنیم و پاسخ‌های بورگمان به آنها را نیز مطرح می‌کنیم. بورگمان در پاسخ به منتقدان خود عمدتاً تلاش می‌کند دیدگاه‌های مختلف را با ایده‌های خود جمع کند و به دنبال وجوه مشترک میان فلاسفه تکنولوژی باشد. او اثرگذاری فلسفه تکنولوژی را صرفاً از این مسیر ممکن می‌داند. بنابراین، در پاسخ به منتقدان خود، عموماً وجوه اشتراکشان با آنها را ارائه و از این طریق، رویکرد فلسفه تکنولوژی در مواجهه با جهان مدرن را تفصیل و صورت‌بندی می‌کند. در نهایت با کمک این انتقادات و پاسخ‌ها، یک بازخوانی از چارچوب نظری بورگمان ارائه دهیم که در آن، بتوان الگوی مطلوبی برای اصلاح نظام تکنولوژیکی یافت؛ به نحوی که تکنولوژی‌ها بتوانند مراقبت‌گر باشند.

۸. بورگمان در ترازوی منتقدان

۱.۸ نقد فینبرگ

اندرو فینبرگ (Andrew Feenberg) معتقد است رویکرد بورگمان به قدری وسیع است که معیاری برای اصلاح سازنده تکنولوژی ارائه نمی‌دهد. به باور او، بورگمان الگویی برای تکنولوژی‌هایی که معنا را حفظ می‌کنند، متصور نیست و پیشنهاد عملی مشخصی را مطرح نمی‌کند. این رویکرد مبهم و کلی بورگمان ناشی از این است که او همه تکنولوژی‌ها را دارای ذاتی یکسان می‌بیند و تفاوت‌های میان آنها را برای ایجاد تغییری سازنده مفید نمی‌داند. در حالی که به باور فینبرگ، توجه به همین تفاوت‌های میان تکنولوژی‌های مختلف، راه‌هایی ما از سلطه تکنولوژی‌های نامطلوب است. او معتقد است که همه تکنولوژی‌ها دارای ذاتی شر نیستند و می‌توان به شیوه‌های مختلف مسیر توسعه تکنیکی را در جهت مطلوب رقم زد. اما بورگمان توجهی به تحول هرمنوتیکی تکنولوژی ندارد و انعطاف‌پذیری تفسیری آن را نادیده می‌گیرد. (Feenberg in Higgs, 2000: 301-302)

فینبرگ برای روشن تر شدن مقصود خود مثال ارتباط اینترنتی را مطرح می‌کند. به ادعای بورگمان، شخصی که قبلاً برای ما شیئی کانونی بوده، در ارتباط اینترنتی میان افراد، تبدیل به یک کالا می‌شود. اگرچه در این حالت سطح ارتباط میان اشخاص بیشتر شده، اما درگیری آنها کمتر شده است. فینبرگ می‌پذیرد که در شبکه اینترنت برخوردهای شخصی ساده‌تر شده و به ارتباطات تکنیکی تقلیل یافته است، اما معتقد است نتایج بورگمان شتابزده است و او توجهی به سیر تاریخی تحول اینترنت ندارد. در بادی امر، کامپیوتر بنا نبود واسطه ارتباطی باشد، اما کاربران آن را برای اهدافی ناخواسته به کار بردند و تبدیل به واسطه‌ای ارتباطی کردند و همین تغییر کاربری کامپیوتر، امروزه موجب شکل‌گیری کاربردهای مختلفی برای آن شده است، از جمله: ملاقات‌های کاری و آموزشی، تشکیل انجمن‌های بیماران، فعالیت‌های سیاسی، کنفرانس‌های آنلاین و ... که بورگمان با نادیده گرفتن آنها، به نوعی نسبت به تکنولوژی ناسپاس است. نکته دیگری که بورگمان از آن غفلت می‌ورزد این است که بسیاری از ارتباطات چهره به چهره تعالی‌بخش نیستند و نباید ارتباطات مجازی را در بدترین حالت خود با ارتباطات چهره به چهره در بهترین حالت خود مقایسه کرد. اینترنت سبب فراهم شدن فرصت‌هایی برای ارتباط در سطحی وسیع میان افرادی با یک مسئله مشترک شده و این امکان بدون تکنولوژی میسر نبود. (Feenberg in Higgs, 2000: 301-302) بنابراین، فینبرگ معتقد است بورگمان توجهی به تمایز میان تکنولوژی‌های مختلف نمی‌کند و به نظر می‌رسد در بهترین حالت، توصیه بورگمان این باشد که نوعی جنبش روحی و تغییر در رفتارمان ایجاد کنیم و به ایجاد تغییر در طراحی تکنولوژی امید چندانی ندارد.

۲۸ پاسخ به فینبرگ

فینبرگ معتقد است که بورگمان مانند هایدگر و هابرماس، رویکردی ذات‌انگارانه نسبت به تکنولوژی اتخاذ می‌کند؛ به این معنا که تکنولوژی در نگاه او ساختاری مشخص دارد که همیشه و همه جا یکسان است و واقعیت را به نحوی مقاومت‌ناپذیر شکل می‌دهد. اما بورگمان می‌گوید که این نگرانی بی‌دلیل است. دغدغه بورگمان سرشت (*character*) تکنولوژی مدرن است. او برای دفاع از خود در برابر اتهام ذات‌انگاری می‌گوید که قاعده تکنولوژی، سلطه نیرویی ذاتی نیست که مردم آن را با خشم یا مقاومت تحمل کنند. (Borgmann 1984, 105) بلکه این ویژگی تکنولوژی مدرن است (نه ذات آن) که به این

شکل تجلی یافته و در حال گسترش است. او معتقد است نظام تکنولوژیکی لزوما در قالب پارادایم دستگاه متجلی نمی‌شود و این نکته، حرف فیبنرگ مبنی بر اینکه غلبه پارادایم دستگاه قابل اطلاق به همه دوره‌های تاریخی بوده را رد می‌کند.

بورگمان در مقابل نقد فیبنرگ به مقایسه ارتباطات واقعی و مجازی، مثال بازی گلف را مطرح می‌کند. این دو حالت را مقایسه کنید: ۱. مادر و پسری را در نظر بگیرید که در دو نقطه مختلف دنیا در دو ساعت مختلف از شبانه‌روز با یکدیگر بازی گلف را به طور مجازی انجام می‌دهند. ۲. این دو در زمان و مکانی مشترک از خانه به سمت زمین بازی می‌روند، در این حین طلوع خورشید را با هم تماشا می‌کنند، سپس بازی می‌کنند و از عضویت در جامعه گلف‌بازان لذت می‌برند. در حالی که همه این احساسات در گلف مجازی از بین می‌رود. بنابراین، اگرچه می‌توان از دستگاه‌ها و کالاها به شیوه‌ای مراقبتی در نسبت با فرزندان استفاده کرد، اما چنین تلاش‌هایی بسیار محدود خواهند بود و بسیاری از تجربه‌ها در آنها از بین خواهد رفت. برخی از دستگاه‌ها اگرچه رابطه‌ای هستند، اما به شیوه‌ای نادرست ایجاد ارتباط می‌کنند. آنچه که در مصرف در اختیار ما قرار می‌گیرد، کالایی است که خود را از همه قید و بندها رها کرده و به نحوی آزادانه در دسترس ماست. بنابراین، دستگاه‌ها مانعی برای درگیری‌های مختلف هستند. اما در مقابل، اشیاء کانونی ساختاری تفصیل یافته و پرشاخ‌وبرگ دارند و به شکل‌های مختلفی ما را به چالش می‌کشند و درگیر می‌کنند. (Borgmann in Higgs, 2000: 350-351)

ما میل داریم کارهایی که در آنها خوب هستیم یا به آنها علاقه داریم را با کسانی که دوستشان داریم انجام دهیم و این به معنای مراقبت در بالاترین حد آن است. فرصت‌هایی غنی که در درگیری‌های مراقبتی برایمان پیش می‌آید را در نظر بگیرید؛ آموزش اسکی به فرزند، کوه‌نوردی، پختن غذا با همسر. به نظر می‌رسد نوعی تقارن میان انسان‌ها و جهانشان وجود دارد. انسان‌ها فقط در حالتی می‌توانند غنای خود را به عنوان موجوداتی توانا و کاردان منکشف کنند که در وضعیتی باشند که غنای کافی را برای برانگیختن و پاسخ به موهبت‌های آنها داشته باشد. به عقیده بورگمان، جهان اشیاء و افعال کانونی جهانی رابطه‌ای و جهان دستگاه‌ها و کالاها عالم غیر رابطه‌ای است (همان). پس به نظر می‌رسد بورگمان بر سر حرف خود می‌ماند و بهترین حالت رابطه واقعی را از بهترین حالت رابطه مجازی بهتر می‌داند. ولی این پاسخ مناسبی برای فیبنرگ نیست، زیرا امکان‌هایی توسط ارتباطات مجازی برای ما فراهم شده که در غیر این صورت وجود نداشت.

رویکرد فیبنرگ دو وجه دارد؛ ۱. ساختن نظامی که فیبنرگ می‌گوید مهندسان و تکنوکرات‌ها آن را بر عهده دارند. ۲. مصرف کالاها توسط کسانی که فیبنرگ آنها را کاربران می‌نامد. به باور بورگمان، ابزاری‌سازی ثانویه خصوصیتی از تکنولوژی در قالب پارادایم دستگاه است. اما او تکنولوژی مدرن را نه تنها یک ساختار، بلکه روندی می‌داند که دارای الگوست (Borgmann 1984 3). اینکه کاربران گاهی امکان مداخله در مسیر توسعه تکنیکی را دارند جالب توجه است. اما مهم‌تر از آن، توسعه روزافزون پارادایم دستگاه در مقابل اشیاء و افعال است. با این حال، فیبنرگ سرشت تکنولوژی را از دریچه پارادایم دستگاه نمی‌پذیرد و به دنبال مفهومی از تکنولوژی است که به لحاظ اخلاقی، زیباشناختی و اجتماعی سودمند است. اما به باور بورگمان، پیشنهاد ابزاری‌سازی ثانویه فیبنرگ نمی‌تواند از الگوی دستگاه تخطی کند.

نقد هیکن

لری هیکن (Larry Hickman) در مقاله خود تحت عنوان «*Focaltechnics, Pragmatechnics, and the Reform of Technology*» می‌گوید به توصیه بورگمان، ما باید برای فراتر رفتن از پارادایم دستگاه، به اشیاء و افعال کانونی متوسل شویم. پارادایم دستگاه، برنامه‌ای برای سلطه بر طبیعت و کالایی شدن آن است که عقلانیت روشنگری پشتوانه آن بوده است. در سطح اجتماعی و سیاسی، مصرف‌گرایی و کالایی شدن موجب بی‌توجهی به مشکلاتی مانند مسائل زیست‌محیطی و اختلاف طبقاتی شده که این ناشی از عدم درگیری افراد با مسائل محلی، ملی و بین‌المللی است. به عقیده بورگمان در این میان چیزی در حال گم شدن است که او آن را اشیاء و افعال کانونی می‌نامد. بورگمان اشیاء و افعال کانونی را «دغدغه‌های نهایی (ultimate concerns)»^۲ و دارای اهمیتی استعلایی می‌داند. بورگمان تکنولوژی را به دو بخش تقسیم کند؛ بخشی از تکنولوژی (که همان پارادایم دستگاه است) بخش بد آن است، زیرا ما را از ارتباط نزدیک با اشیاء و افعال کانونی بازمی‌دارد. اما تکنولوژی بخش خوبی هم دارد که از اشیاء و افعال کانونی حمایت می‌کند. مثلاً در سطح شخصی و خانوادگی، تلویزیون، تهویه هوای مرکزی و غذا خوردن در رستوران بد هستند و موسیقی پیانو، آتش درست کردن با چوب و غذا درست کردن در خانه مصادیق تکنولوژی خوب هستند. در سطح عمومی نیز، کلیسا مصداق خوب و شاتل فضایی مصداق بد تکنولوژی هستند.

نکته حائز اهمیت این است که تکنولوژی هیچگاه از درون پارادایم دستگاه اصلاح نخواهد شد. اصلاح فقط از بیرون و با «بازشناسی و پرهیز از پارادایم دستگاه» (Borgmann)

220 (1984) صورت می‌گیرد. بورگمان می‌گوید اصلاح تکنولوژی یعنی «پارادایم دستگاه هم در نظام و هم در کالاها محدود شود به اینکه صرفاً ابزار باشد و هدف اصلی، اشیاء و افعال قانونی باشد.» (Borgmann 1984: 220) این رویکرد موجب می‌شود شخص در بستر دغدغه قانونی خود از مصنوعات به نحوی آگاهانه و در مرکز یک فعل قانونی استفاده می‌کند (Borgmann 1984: 221). این یعنی تکنولوژی‌های کوچک، خوب و تکنولوژی‌های بزرگ بد، و مصنوعات دستی خوب و کارخانه‌های ماشینی بد هستند.

بورگمان بر خلاف هایدگر که رویای بازگشت به عصر پیشاتکنولوژیک را در سر می‌پروراند، امید دارد که در مسیری رو به جلو، اصلاحی از بیرون در پارادایم دستگاه ایجاد شود که منجر به ظهور اشکالی مناسب‌تر از تکنولوژی شود. او می‌پذیرد که ما نمی‌توانیم بدون دستگاه زندگی کنیم، ولی باید دستگاه‌های پیچیده، تمرکززدا و بزرگی مانند تلویزیون، کامپیوتر و شاتل‌های فضایی را از زندگی حذف کرد. بنابراین بورگمان فقط در برخی از وجوه می‌خواهد به گذشته بازگردد و وابستگی به دستگاه‌ها را کمتر کند، اما ساختن جهانی عاری از تکنولوژی را به ما توصیه نمی‌کند. تفاوت دوم بورگمان با هایدگر این است که بر خلاف هایدگر، که توجهی به بعد اجتماعی اشیاء قانونی ندارد، بورگمان بر سیاق‌های اجتماعی و سیاسی این اشیاء و نقش آنها را در رشد همدلی و تحمل ما نسبت به یکدیگر تأکید می‌کند. به باور او، اگر دستگاه‌هایمان را به حداقل ممکن برسانیم، می‌توانیم با اشتیاق بیشتری به دغدغه‌های اصلی‌مان بپردازیم و این نحوه تفکر می‌تواند به زندگی اجتماعی و سیاسی‌مان هم نفوذ کند.

به گمان هیکمن، حتی کسانی که با اهداف بورگمان همدلی دارند نیز ممکن است در برخی از جزئیات برنامه‌اش با او موافق نباشند. نخست اینکه او پارادایم دستگاه را بیش از حد محکوم می‌کند. بورگمان تنوع و تعدد کارکردهای برخی از دستگاه‌ها را به یک خصوصیت اصلی تقلیل می‌دهد. در حالی که اگرچه مثلاً تلویزیون باعث کم‌رنگ شدن روابط اجتماعی می‌شود (Borgman, 1984, p. 141)، اما کارکرد آموزشی نیز دارد و گاهی می‌تواند افراد را دور هم جمع کند. در واقع در نگاه هیکمن، بیشتر کارکرد یک مصنوع در سیاقی خاص است که تعیین می‌کند آن مصنوع خوب است یا بد، نه اینکه مصنوع دارای ویژگی‌های ذاتی بدی باشد. بنابراین، نقد اول هیکمن به ذات‌انگاری صلب بورگمان برای تکنولوژی است و معتقد است کارکردگرایی منعطف می‌تواند به ما در فهم پیچیدگی‌های

تکنولوژی کمک کند. طبق نقد دوم هیکن، بورگمان علاقه چندانی به منشأ اشیاء و افعال قانونی ندارد و آنها را آزمون‌پذیر نمی‌داند که در ادامه به شرح آن خواهیم پرداخت. مدلی که هیکن در فلسفه تکنولوژی پیشنهاد می‌کند مدل پراگماتیک است که آن را در مقابل ایده اشیاء و افعال قانونی بورگمان (که هیکن آن را فوکالتیک یا تکنیک قانونی می‌خواند) مطرح می‌کند. در پراگماتیک مانند فوکالتیک این ایده که اشیاء و افعال قانونی مبتنی بر تجربه زیبایی‌شناختی، همدلی و اشتیاق هستند، وجود دارد. اما به پیشنهاد هیکن، اشتیاق، تجربه زیبایی‌شناختی و همدلی باید آزمون شوند تا مفید و مرتبط بودن آنها مشخص شود و مواردی که در خدمت اهداف عمومی هستند گرامی داشته شوند و آنهایی که مفید نیستند و صرفاً جنبه شخصی یا گروهی دارند، حذف شوند. (Hickman in Higgs, 2000: 95)

یکی از مهمترین ویژگی‌های پراگماتیک ارزیابی هوشمندانه این است که چه اشیائی قانونی هستند و این اشیاء چه ارزشی دارند و این هوشمندی در خارج از فعالیت تکنولوژیکی بشر نیست. یعنی خود تکنولوژی روی معیار ارزیابی ما برای اشیاء قانونی موثر است. ارزیابی مصنوعات و ابزارها دائماً در حال انجام شدن است، ولی این ارزیابی باید مبتنی بر سیاق صورت گیرد. به نحوی پیشینی یا بر اساس هدفی خاص نمی‌توان ادعا کرد که دستگاه‌های کوچک‌ابعاد از دستگاه‌های بزرگ‌ابعاد مناسب‌ترند. در پراگماتیک هوشمندی مستلزم این است که تخته تحت کنترل لوگوس باشد؛ چه این تخته شامل فعالیت‌های ابتدایی مانند استفاده از اجاق هیزمی باشد یا فعالیت‌های پیچیده‌ای مانند ساختن ایستگاه فضایی. (Hickman in Higgs, 2000: 96)

تفکر مبتنی بر فوکالتیک می‌خواهد ویژگی عادت به رهایی از درگیری با اشیاء و افعال قانونی را به دستگاه نسبت دهد و تلاشی بیرونی را برای تولید تکنولوژی بدیل مناسبی صورت دهد. در حالی که در پراگماتیک، تکنولوژی به مثابه نوآوری، توسعه و کاربرد سنجیده ابزارها و مصنوعات برای حل مشکلات بشری است و در این مسیر، تفاوتی پیشینی میان تکنولوژی‌های کوچک یا بزرگ ابعاد وجود ندارد. بنابراین، بسیاری از شکست‌های تکنیکی ناشی از عدم هوشمندی است. بسیاری از دستگاه‌ها خصوصاً دستگاه‌های پیچیده، کارکردها و ارزش‌های متنوعی را با خود حمل می‌کنند که با هوشمندی می‌توان بهترین و معنادارترین آنها را انتخاب کرد. پس مناسب بودن تکنولوژی وابسته به کارکرد و سیاق آن است، نه ذات یا ابعاد آن.

تفاوت دوم هیگمن و بورگمان در این پرسش نهفته که آیا دغدغه غایی آزمون‌پذیر است؟ تا چه حد؟ بورگمان می‌گوید دغدغه غایی آزمون‌پذیر نیست، ولی قابل اعتراض یا تصدیق است. اما هیگمن معتقد است وقتی دغدغه‌های غایی مسئله‌ساز و ناسازگار می‌شوند، قابل آزمون خواهند بود. زیرا اگر آزمون‌پذیر نباشند، هیچگونه اصلاح نظام‌مند و در نتیجه هیچ پیشرفتی وجود نخواهد داشت. البته بورگمان می‌پذیرد که اگر دغدغه ضعیف یا غم‌افزا بود می‌توان به آن معترض بود و به دغدغه‌ای غنی‌تر روی آورد. (Borgmann 1992, 347) نگرانی هیگمن از این روست که این دیدگاه بورگمان نسخه تلطیف‌شده‌ای از این ایده افلاطون است که آنچه قابل تغییر و انعطاف‌پذیر است فرعی و پست و آنچه که فی‌نفسه هدف است و غیر قابل تغییر و خارج از کنترل ماست، برتر است. بنابراین، مسئله اصلی هیگمن با بورگمان نه در نقد پارادایم دستگاه، بلکه در این ایده است که فوکال تکنیک ریشه در امری غیر قابل کنترل و انعطاف‌ناپذیر دارد که قابل ارزیابی نیست.

به گمان هیگمن، کسی که قصد جدی برای اصلاح تکنولوژی دارد، نمی‌تواند صرفاً با اعتراض یا تصدیق قانع شود. اعتراض و تصدیق، به انجام دادن یا *doing* مربوط می‌شود که می‌تواند سازنده باشد یا نباشد، اما آزمون کردن امری از جنس ساختن یا *making* است که نتایج جدیدی را تولید می‌کند. البته، شیوه آزمون کردن دغدغه‌ها متناسب با خود آنهاست و مانند آزمون کردن خودرو یا یک فرضیه علمی نیست. (Hickman in Higgs, 2000: 99)

ممکن است در پاسخ به هیگمن این مسئله مطرح شود که با نقد دغدغه‌های غایی، دیگر بنیانی برای اشیاء کانونی وجود نخواهد داشت. هیگمن در پاسخ می‌گوید که یک پراگماتیست، بنیادگرا نیست و آنچه برایش ارزشمند است، به این شیوه بنا نمی‌شود. ولی این به معنای دلخواهی بودن ارزش‌های او نیز نیست. ارزش‌ها برای یک پراگماتیست بر ساخته از مواد خام و اولیه‌ای هستند که از تاریخ، مبادلات فرهنگی و تعامل‌های شخصی ما به دست می‌آیند؛ بر ساخته کنش‌های سیاسی و اجتماعی متعارف ما برای حل مسائلمان که تحت آزمون مجموعه‌ای از تجارب بوده‌اند و بسیاری از انواع سازمان‌های اجتماعی و سیاسی به دلیل عدم کارایی، طی آنها حذف شده‌اند. این آزمون‌ها همواره در جریان‌اند و ایده‌ها و آرمان‌های یک پراگماتیست مدام در حال تغییر است.

اگرچه، رهیافت بورگمان مبنی بر اعتراض یا پذیرش گامی مهم در حل مسئله است، اما کافی نیست. در واقع، دغدغه‌های غایی آزمون‌پذیرند. برخی از این آزمون‌ها داده‌های قابل اندازه‌گیری به دست می‌دهند. مثلاً خانواده نهادی بسیار مهم و حفظ یکپارچگی آن دغدغه-

ای غایی است. در مورد این دغدغه غایی می توان سنجد که مثلا روابط پایدار، متعهدانه و تک همسری منجر به سلامت و آرامش روانی افراد می شود. بنابراین، دغدغه ای غایی مانند خانواده که بورگمان بسیار بر آن تاکید می کند به این شیوه قابل ارزیابی است. برای اصلاح تکنولوژی نیز می توان مباحثاتی از این جنس را صورت داد. بنابراین، در تعارض میان دو دغدغه غایی، می توان با سنجش اثرات هر یک، دغدغه غایی بهتر را انتخاب و ترویج کرد. (Hickman in Higgs, 2000: 103)

موضع هیگمن اگرچه تا حدی ابزارانگارانه به نظر می رسد، اما او معتقد است که این رویکرد در درازمدت اثرات مثبت بیشتری نسبت به دغدغه های غایی با اهداف فی نفسه خواهند داشت و خود این ادعا را هم قابل ارزیابی می داند. این در حالی است که بورگمان بنیان «دغدغه های غایی» و «اشیاء اصیل» را در «ساختارهای ظریف و قانونمند واقعیت» می داند. او عمیقا به امکان اصلاح باور دارد. اما به گمان هیگمن، بورگمان نمی داند که تصمیمات سیاست عمومی، مبتنی بر مباحثات تجربی و روشنفکرانه است، نه توسل به دغدغه های غایی. زیرا آنچه که بورگمان غایی می داند اصلا جهانشمول نیست. هیگمن تکنولوژی را پلورالیستی و کارکردگرایانه می بیند. به گمان او هر جا که تکنولوژی ما را ناامید می کند، مسئله اصلی تکنولوژی نیست، بلکه ما هستیم. عدم علاقه، بینش و تعهد ما نسبت به پاسخ مسئله، و مهمتر از همه اینها، عدم توانایی ما در ابداع ابزارهای جدید و نقد ارزش هایمان است که باید بازبینی شود. (Hickman in Higgs, 2000: 104-105)

۳۸ پاسخ به هیگمن

بورگمان می پذیرد که اگرچه امکان کاربردهای سودمندانه از برخی از دستگاهها وجود دارد، اما چنین کاربردی نمی تواند در مرکز یک زندگی ارزشمند باشد. او می گوید ما با تعاریف قیاس ناپذیری از زندگی خوب مواجه هستیم. تعاریف سنتی بر یک زندگی منسجم و متمرکز تکیه دارند، در حالی که هنجارهای پست مدرن، زندگی چندوجهی و نامتمرکز را ترویج می کنند و فضای مجازی گونه دوم زندگی را توصیه می کند.

به اعتقاد بورگمان، اگر آزمون هایی برای ارزیابی موجود بودند، فلسفه تکنولوژی ساده تر و اثرگذارتر می بود و دیگر بدون نیاز به تمایز دستگاه/شیء، همه مسائل با آزمون کردن حل می شد. اما این آزمون ها نیاز به موازینی دارند که خود آزمون پذیر نباشند، زیرا در غیر این صورت دور یا تسلسل به وجود خواهد آمد و مفهوم آزمون بی معنا خواهد شد. این موازین

هم در بهترین حالت می‌توانند ابطال‌پذیر، قابل اعتراض یا قابل پذیرش باشند و وضعی بهتر از اشیاء و افعال کانونی ندارند. موازین اگر وسیع باشند مبهم و اگر محدود باشند نامعقول خواهند بود. موازین مورد نظر هیکنن جزء دسته اول محسوب می‌شوند. او از مرتبط بودن (relevance) و سودمندی سخن می‌گوید، اما منظورش مرتبط به چه چیزی و سودمندی برای چه مقصودی است؟ (Borgmann, 2000: 356-357)

ما تا به امروز عمدتاً اشیاء را تبدیل به کالا و افراد را در فضای مجازی تبدیل به ابژه‌های مصرف کردیم. بورگمان اگرچه می‌پذیرد که کاربردهای سازنده‌ای برای فست‌فود، جت-اسکی، واکمن و تلویزیون وجود دارد، اما سرشت غالب و غیر قابل اعتماد کاربرد این دستگاه‌ها و کالاهاست که باید مورد بررسی و ارزیابی قرار بگیرد. تعهد به اشیاء و افعال کانونی نیرویی است که در مقابل قاعده تکنولوژی ایستادگی می‌کند. اما آیا دغدغه‌های کانونی توان این ایستادگی را دارند؟ هیکنن می‌خواهد دغدغه‌های غایی را ذیل نوعی کارکردگرایی انعطاف‌پذیر قرار دهد و ارزش و جایگاه آنها را از طریق آزمون مشخص کند، اما بورگمان این کار را عملاً ناممکن می‌داند و از موضع خود عقب نمی‌نشیند.

۴۸ نقد بریتن

گوردون بریتن (Gordon G. Brittan Jr.) در مقاله خود، «Technology and Nostalgia» (Brittan, 2000) مدعی است مثال‌هایی که بورگمان از اشیاء و افعال کانونی مطرح می‌کند، نوستالژی گذشته‌ای پیشاتکنولوژیک را تداعی می‌کنند که پیش از عصر پارادایم دستگاه است. در این عصر، اهداف انسان‌ها عمدتاً از مسیر مهارت‌ها و تلاش‌های انسانی محقق می‌شد نه از طریق عملکرد ماشین‌ها. در عین حال، به ادعای بورگمان اشیاء و افعال کانونی اگرچه پیشاتکنولوژیک‌اند، اما صرفاً در سیاقی تکنولوژیک قدرت و عمق دارند و به همین دلیل این سیاق نباید از هم بپاشد. زیرا به واسطه فرصت‌ها و زمان فراغتی که این سیاق فراهم کرده، درگیری با اشیاء و افعال کانونی ممکن شده است. مقصود بورگمان از درگیری چیزی بیش از رفتاری خاص است؛ منظور او داشتن نوعی حالت روحی و تلاش برای فاصله گرفتن به لحاظ روانشناختی از زمان حال است. بورگمان به دنبال بازگشت به گذشته و فرار از فرهنگ تکنولوژیک نیست، بلکه در عین امید به آینده، نگران فرهنگ در آینده است. در نگاه بورگمان، شیوه زندگی تکنولوژیکی، صلب، محدود، سطحی، پرت‌کننده حواس، ناتوان‌کننده، بی‌معنا و بی‌روح است. اما او فقط در صورت داشتن تصویری از

زندگی خوب است که می‌تواند در جایگاه نقد زندگی در فرهنگ تکنولوژیک قرار بگیرد. این یعنی داشتن معیاری برای سنجش وضعیت فعلی. «خوب بودن» برای بورگمان به چه معناست؟ او از مفاهیم فلسفه اخلاق باستان یعنی ارجمندی (excellence) (arete) و سعادت‌مندی (happiness) (eudaimonia) استفاده می‌کند، اگرچه آنها را به شیوه خود تفسیر می‌کند. (Brittan in Higgs, 2000: 75)

خوبی یعنی ارجمندی؟

بورگمان معتقد است با معیار ارجمندی، می‌توان به دو طریق فراغت و رهایی تکنولوژیکی را سنجید؛ می‌توان درباره میزان واقعی ارجمندی افراد پرسید و همچنین پرسید که چه میزان از اوقات فراغت آنها به جستجوی ارجمندی اختصاص می‌یابد؟ (Borgmann 1984, 127) به عبارت دیگر: ۱. افراد چه قدر باسواد و آموزش دیده هستند؟ فهم آنها از ساختار جهان و مشارکت سیاسی آگاهانه و فعال آنها چه قدر است؟ ۲. وضعیت توان و مهارت فیزیکی افراد عموماً چگونه است؟ ۳. افراد چه قدر با هنر آشنا هستند و چه قدر در ساختن موسیقی یا فعالیت‌های هنری دیگر مهارت دارند؟ ۴. افراد به طور خصوصی یا در مقام شهروند چه قدر مهربان و دلسوز هستند؟ چه قدر در کمک به دیگرانی که از محرومیت و سختی رنج می‌برند متعهد هستند؟ (Borgmann 1984, 127) به ادعای بورگمان، جامعه مدرن در این آزمون ارجمندی شکست می‌خورد.

بریتن می‌گوید در تصویر بورگمان از زندگی خوب، تکنولوژی باید از تعیین و تنزل فرصت‌های ما منع شود، اگرچه مجاز است که این فرصت‌ها را ممکن کند. به بیان دیگر، تکنولوژی جایگاه و نقش ابزاری خود را باز خواهد یافت و به کاربردهای بی‌خطر محدود خواهد شد. بنابراین، بسیاری از فعالیت‌هایی که امروزه در فرهنگ تکنولوژیک با آنها درگیر می‌شویم، جزء مصادیق ارجمندی محسوب نمی‌شوند. این فعالیت‌ها به دلیل منع کردن ما از اینکه کاری را خوب یا بد انجام دهیم، مانع از ارجمندی می‌شوند. (Brittan in Higgs, 2000: 75)

در نسبت انسان با تکنولوژی دو دیدگاه متقابل مطرح می‌شود: در دیدگاه اول، که مارکس آن را مطرح می‌کند، تکنولوژی باعث می‌شود انجام شدن انواع کارها بدون چالش ذهنی ممکن شود و این موجب می‌شود که ماشین‌ها هم بتوانند از پس آن کارها بریابند. اما در دیدگاه دوم، که ویبلن (Veblen) حامی آن است، تکنولوژی و ماشینی شدن موجب می‌شود مهارت‌های فرد برای کار با این ابزارها تقویت شود و در این حالت، اتهام ممانعت از

چالش ذهنی به تکنولوژی وارد نیست. نیاز به گسترش آموزش دانشگاهی نیز تاییدی برای این دیدگاه است. در این تقابل، بحث از خلاقیت در حالت اول در مقابل تفکر مهندسی (یا شیوه منظم برای یافتن راه حل‌ها) در حالت دوم است. (Brittan in Higgs, 2000: 77)

تمایز مهمی میان ارجمندی‌های اخلاقی و نااخلاقی وجود دارد و ترجمه مفهوم فضیلت (virtue) به جای ارجمندی (arete) نیز آن را حساس تر می‌کند. بورگمان می‌گوید ایجاد این تمایز به معنای بخش‌بخش شدن زندگی ما و از بین رفتن انسجام آن است که تکنولوژی مشوق آن بوده است. ارجمندی‌های اخلاقی یا فضیلت‌ها مانند شجاعت یا اعتدال مربوط به شخصیت می‌شوند، در حالی که ارجمندی‌های نااخلاقی مانند سلامت یا زیبایی اینگونه نیستند. ارجمندی‌های مورد نظر بورگمان، غیر از شفقت، از نوع نااخلاقی هستند، زیرا به گمان او، نقد قاطعانه تکنولوژی بر مبنای اخلاقی دشوار است. (Borgmann 1984, pp. 144,) ارجمندی‌های نااخلاقی بستگی به شرایط و شانس دارند. این نکته در مورد معیارهایی مانند سلامت یا زیبایی واضح است، اما بسیاری از فضیلت‌هایی که در اخلاق نیکوماخوس ارسطو آمده نیز وابسته به عواملی هستند که کنترل کمی روی آنها وجود دارد. مثلاً اگر کسی ثروتمند نباشد، نمی‌تواند پراپت یا آزاداندیش باشد. بسیاری از ارجمندی‌های مورد نظر بورگمان مانند موسیقی‌دان یا دهنده خوب بودن نیز متأثر از عواملی مانند ژنتیک یا سن هستند. (Brittan in Higgs, 2000: 78) بنابراین، اگر در دیدگاه بورگمان خوبی را با ارجمندی یکی بگیریم، تناقضی آشکار با عدالت به وجود خواهد آمد. زیرا عدالت مستلزم آن است که فرد فقط بر اساس چیزهایی که روی آنها کنترل و نسبت به آنها مسئولیت دارد (در واقع شخصیتش) قضاوت شود.

خوبی یعنی سعادت‌مندی؟

بورگمان می‌داند که تعهد به ارجمندی مستلزم داشتن آرمان‌هایی است که از فرهنگی غیر دستگاه‌محور برگرفته شده باشند و این آرمان‌ها برای قضاوت درباره زندگی تکنولوژیک معاصر، ناسازگار و ناعادلانه‌اند. بنابراین، به جای معادل گرفتن خوبی با ارجمندی، خوبی را با سعادت‌مندی (یک مفهوم نااخلاقی دیگر) معادل می‌گیرد. سعادت‌مندی از دو جهت معیار بهتری نسبت به ارجمندی است: ۱. سعادت‌مندی، ذاتی آرمان تکنولوژی و بخشی از وعده تکنولوژی است. ۲. ردی از نخبه‌سالاری در سعادت‌مندی دیده نمی‌شود؛ ممکن است همه نتوانند ارجمندی داشته باشند، اما همه می‌توانند سعادت‌مند باشند. دلیل بد

بودن شیوه زندگی تکنولوژیک هم این است که افرادی که در آن زیست می‌کنند، سعادتمند نیستند. (Brittan in Higgs, 2000: 78)

حال که خوبی را معادل با سعادتمندی گرفتیم، سه گزاره داریم که دو به دو با هم متعارض‌اند و ما باید موضعمان را نسبت به آنها روشن کنیم: ۱. خوبی معادل با سعادتمندی است. ۲. تکنولوژی بد است. ۳. تکنولوژی منجر به سعادتمندی می‌شود. دست کم یکی از این گزاره‌ها باید نادرست باشد. به اعتقاد بورگمان سومین گزاره نادرست است و نقد او به تکنولوژی نیز بر همین اساس است. بریتن با در نظر گرفتن دو واقعیت دیگر، تردید نسبت به کاهش سعادتمندی و مخالفت بورگمان با گزاره سوم را زیر سوال می‌برد: ۱. اگر انسان‌ها در فرهنگ تکنولوژیکی شاد نبودند، برای تغییر یا نابودی آن تلاش می‌کردند، در حالی که جامعه روز به روز تکنولوژیک‌تر می‌شود. ۲. کسانی که تکنولوژی ندارند، میل به داشتن آن را دارند.

اما خود بریتن به دو شیوه دو واقعیت بالا را تضعیف و سپس پاسخی برای آنها ارائه می‌کند. این دو واقعیت به دو علت رخ می‌دهند: جهل و ناتوانی. به این معنا که اولاً، دلیل ادامه پذیرش تکنولوژی توسط مردم این است که تحت بردگی پروپاگاندای تکنولوژی هستند و اگرچه آن را می‌پذیرند، اما واقعا سعادتمند نیستند. ثانیاً، کسانی که تقاضای تکنولوژی دارند، هنوز نمی‌دانند که تکنولوژی به وعده‌هایش از جمله وعده سعادتمندی عمل نمی‌کند و فکر می‌کنند وقتی تکنولوژی را داشته باشند، می‌توانند از آن استفاده ابزاری کنند. اگرچه بورگمان توجه چندانی به این استدلال‌ها نمی‌کند، اما کنار آمدن با شیوه‌ای که مردم در واقعیت پول و زمان خود را هزینه می‌کنند دشوار است. (Brittan in Higgs, 2000: 75)

علت دیگر، ناتوانی است. اگرچه مردم طالب و پذیرای تکنولوژی هستند، اما این /انتخاب آنها نیست. تکنولوژی طوری خود را تحمیل می‌کند که اگرچه در مقام نظر می‌توان در مقابل آن ایستاد، اما در عمل ایستادگی مقابل آن غیر ممکن است. این همان آموزه موجیبت تکنولوژیکی است که نادرست است. زیرا اگر درست بود، تکنولوژی‌های مشابه فرهنگ‌های مشابهی را به وجود می‌آوردند. در حالی که فرهنگ روی شکل‌گیری و آثار تکنولوژی موثر است. بورگمان هم نمی‌تواند موجیبت تکنولوژی را بپذیرد، زیرا به امکان مرکزیت بخشیدن اشیاء و افعال کانونی و احیای تعادل میان اشیاء و دستگاه‌ها قائل است. (Brittan in Higgs, 2000: 80) بنابراین توسط به دو عامل جهل و ناتوانی برای انکار عامل

سعادت‌مندی بودن تکنولوژی کار نمی‌کند و بورگمان هم به آنها متوسل نمی‌شود. پس نادرستی گزاره سوم را نمی‌توان پذیرفت و تکنولوژی منجر به ناسعادت‌مندی نمی‌شود. حال کدام گزاره نادرست است؟

پس از ظهور سیستم کارخانه‌ای و رشد فرهنگ مصرفی و تولید انبوه، درستی گزاره دوم زیر سوال رفت. اما پرسش بنیادی‌تر آن است که آیا طبق گزاره اول، خوبی معادل سعادت‌مندی است؟ در اینجا سه ملاحظه وجود دارد. نخست، مفهوم سعادت‌مندی نامعین است و محتوای مشخصی ندارد. نمی‌توان گفت که انسان وقتی به دنبال سعادت‌مندی است، واقعا چه می‌خواهد (Kant 1785, 417-18). دوم، اگر سعادت‌مندی را به معنای رضایت و لذت در نظر بگیریم، این رضایت امری سوژکتیو و شخصی است. برای هر شخصی عامل رضایت‌بخش متفاوت و وابسته به سیاق است و حتی در سیاقی مشخص و برای فردی خاص هم رضایت امری ناپایدار است. در حالی که وقتی می‌گوییم چیزی خوب است، خوب بودن آن وابسته به احساس و حال ما نیست. بنابراین نمی‌توانیم خوبی و سعادت‌مندی را بر حسب یکدیگر تعریف کنیم و معادل بودن خوبی و سعادت‌مندی زیر سوال می‌رود. سوم، طبیعت نوع بشر به گونه‌ای است که هیچگاه راضی نمی‌شود. ما وقتی به چیزی دست می‌یابیم، چیز دیگری را طلب می‌کنیم. سعادت‌مندی هم مدام در حال گذر از مقابل ماست. این ملاحظه را می‌توان درباره حس نوستالژی نسبت به اشیاء و افعال پیشاتکنولوژیک نیز به کار برد. یعنی نارضایتی نسبت به فرهنگ تکنولوژیک به این دلیل است که در حال حاضر در دسترس و محصل است و ما که هیچگاه از چیزی که داریم خشنود نیستیم، به دنبال سعادت‌مندی در گذشته (که واقعی‌تر از آینده است) می‌گردیم. (Brittan in Higgs, 2000: 80)

بنابراین به باور بریتن، خوبی معادل با ارزشمندی اخلاقی (moral worth) است که عینی، جهانشمول و پایدار است و آنچه کانت قانون اخلاقی می‌خواند، تنها چیزی است که می‌تواند مانع جستجوی نامحدود و بی‌پایان ما به دنبال سعادت‌مندی باشد. جستجوی سعادت‌مندی باید برای افراد آزاد باشد و هر کس متناسب با وضعیت خودش تا جایی که به قانون اخلاقی تجاوز نکند می‌تواند به دنبال سعادت‌مندی باشد. آنچه که برای فرد درست به نظر می‌رسد، لزوماً برای جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند درست نیست. جامعه عادلانه نیز باید جستجو به دنبال سعادت‌مندی را برای همه ممکن کند و مفهومی خاص از آن را به همه

تحمیل نکنند. بورگمان مدعی است که جامعه لیبرال دموکراتیک، زندگی خوب را از مسیری تکنولوژیک قابل دستیابی می‌داند.

حال با توجه به تکنولوژیک بودن مسیر زندگی خوب، آیا باید سلطه تکنولوژی را بپذیریم و خود را در «دستگاه‌ها» و شیوه‌ای که ساختار نظرات و اعمال ما را شکل می‌دهند غرق کنیم؟ یا اینکه بنیادهایی اصولی وجود دارد که بر اساس آنها بتوانیم در برخی از فعالیت‌های ساده‌تر، آرام‌تر و سستی‌تری که بورگمان ما را ترغیب می‌کند درگیر شویم؟ بریتن معتقد است چنین بنیادهایی وجود دارند و به اصل اساسی لیبرال دموکراسی، یعنی آزادی، مربوط می‌شوند. اما از نظر بورگمان در همراهی تکنولوژی و آزادی نوعی تناقض وجود دارد. (Brittan in Higgs, 2000: 83-87) تکنولوژی به نحوی فزاینده ما را به خود وابسته‌تر می‌کند و در زندگی ما رسوخ می‌کند. در این وابستگی، آزادی ما از بین می‌رود و دیگر نمی‌توانیم گزینه‌هایی را که ماهیت «دستگاه» اجازه نمی‌دهد انتخاب کنیم.

اما بریتن این تناقض را قابل حل می‌داند. او می‌گوید راهکار کاهش وابستگی به فرهنگ تکنولوژیک، انکار و پس زدن آن نیست. بلکه باید مجموعه‌ای از مهارت‌های پایه (اگر نه افعال کانونی) را به نحو فردی و اجتماعی حفظ کنیم. مثلاً وقتی قدرت انجام محاسبات را داریم، وابستگی کمتری به ماشین حساب داریم. وقتی می‌توانیم قدم بزنیم، وابستگی کمتری به موتورسیکلت داریم. وقتی می‌توانیم خود را سرگرم کنیم، وابستگی کمتری به تلویزیون داریم. «توانایی» ما در استفاده کمتر از تکنولوژی مقیاسی برای عدم وابستگی ماست. ما لزوماً همیشه از این توانایی‌ها استفاده نمی‌کنیم، ولی آنها را داریم و هر از چندی آنها را به کار می‌گیریم. تکیه بورگمان روی اشیاء و افعال «اساسی» نیز نه صرفاً از جهت سعادت‌مندی-آور بودن آنها، بلکه از جهت فراهم کردن شرایط استقلال ماست که این برای ما عزت نفس، غرور و لذت می‌آورد. (همان)

به عقیده بورگمان، اگر برای نقد تکنولوژی صرفاً روی استقلال تکیه کنیم، این می‌تواند ما را به توجه صرف روی چگونگی انجام کار، فارغ از ابزارها منحرف کند. چگونگی و کیفیت کار به این معناست که هر توانایی تا زمانی که در نسبت درستی با «دستگاه»‌های موجود باشد، کفایت دارد و لزوماً هم کانونی نیست و بخش محوری از شیوه زندگی ما را تشکیل نمی‌دهد. اما فقط فعالیت‌هایی کانونی هستند که وجه زیبایی‌شناختی مهمی داشته باشند و به زیبایی انجام شوند و امر الهی را سهیم کنند، یا دست کم بخشی از یک کل باشند و نه صرفاً بنا به اقتضاء، بلکه در پرکتیس روزمره ما انجام شوند. (Brittan in Higgs,)

85: 2000) بنابراین، قرابت چندانی میان ایده «توانایی» بریتن و «افعال کانونی» بورگمان نمی‌توان یافت.

با این حال، بریتن همچنان توسل به «استقلال» را مبنایی برای نقد و اصلاح تکنولوژی می‌داند و آن را در قالب دو نکته بیان می‌کند. نخست، اصلاح تکنولوژی باید فراتر از جا باز کردن برای اشیاء و افعال کانونی و متعادل کردن زندگی باشد. یعنی باید خصوصیات خود «دستگاه‌ها» را نیز تغییر دهد. مثلا وقتی پزشک روستا از یک سیستم تشخیص تخصصی استفاده می‌کند، درگیری او با پرکتیس پزشکی کاهش و نقش او به میانجی‌گری تقلیل می‌یابد. در اینجا تکنولوژی، دوگانه‌ای میان عدالت (ارائه بهترین روندهای تشخیص برای همه توسط تکنولوژی) و خوبی (ماجرای تلاش خود پزشک برای فهمیدن مشکل بیماران) ایجاد می‌کند. این پزشک ضد تکنولوژی یا برده آن نیست (ترسی از کاهش دستمزد یا از دست دادن شغلش ندارد) و فقط باید به این فکر کند که اگر شانس زندگی افراد به این وسیله بالا می‌رود، استفاده از آن اخلاقی است. در این حالت پزشک تبدیل می‌شود به کارورزی کاردان برای تکنولوژی. اما معیار «استقلال» ایجاب می‌کند که تکنولوژی کمتر دستگاه‌گونه باشد، بیشتر گشوده و دسترس‌پذیر باشد، راحت‌تر تعمیر شود، و در مثال پزشک، درگیرکننده‌تر و چالش‌پذیرتر باشد. بریتن معتقد است (فارغ از تاریخ تکنولوژی) چیزی در منطق تکنولوژی وجود ندارد که لزوماً ما را به سمت پیچیدگی، ابهام، و عدم درگیری بیشتر ببرد و می‌توان در عین توسعه تکنولوژی، استقلال را هم حفظ کرد. دوم، اگر ما تا حدی مستقل و آزادیم که می‌توانیم با دستگاه‌های ساده‌تر، مهارت‌ها و قدرت انگیزشی خودمان زندگی کنیم، طبیعتاً (اگر نه منطقی) وقتی مشغول بنیادی‌ترین فعالیت‌هایمان هستیم، بیشترین آزادی را باید داشته باشیم. این فعالیت‌ها اگرچه از همه ابزارها فارغ نیستند، ولی کمابیش به بقای ما مربوط می‌شوند؛ مانند شکار، باغبانی، دامداری. تکنولوژی ما را از عدم قطعیت‌های مربوط به بقا رها می‌کند و به ما امکان شکل دادن زندگی‌مان به انحاء گوناگون را می‌دهد. حفظ مهارت‌های پایه‌ای و عدم وابستگی به همه تکنولوژی‌ها غیر از تکنولوژی‌های ساده، به این معناست که از هر تکنولوژی که موجود است، می‌توان در محدوده اخلاقی استفاده کرد. و این همان خودمختاری فردی است که اساس مفهوم لیبرال دموکراتیک را تشکیل می‌دهد. (Brittan in Higgs, 2000: 85-86)

فعالیت‌های که در جهت بقا انجام می‌شوند بیش از آنکه در انزوا باشند، گروهی انجام می‌شوند و بر خلاف برخی از فعالیت‌هایی که بورگمان اشاره می‌کند، مانند دویدن، ماهیت

نیاز ما به ابزار را آشکار می‌کنند. این فعالیت‌ها همچنین، کهن‌الگویی هستند و ریشه در اسطوره‌ها دارند و در انجام آنها امر الهی سهیم می‌شود. اگر جامعه نتواند فرصت آموزش مهارت‌های لازم برای این فعالیت‌ها را به جوانان بدهد و موقعیت انجام آنها در برخی از مواقع توسط بزرگسالان را فراهم کند، نیاز به اصلاح دارد. به توصیه بریتن، نباید مانع پرسش از سرشت زندگی خوب شد. بورگمان نیز در تکنولوژی و سرشت زیست معاصر با آگاه کردن ما نسبت به شیوه‌هایی که خود را در زندگی ما نشان می‌دهد و به چالش کشیدن ارزش‌هایی که تکنولوژی تولید می‌کند، همه این پرسش‌ها را مطرح می‌کند. (Brittan in Higgs, 2000: 87)

۵.۸ پاسخ به بریتن

بورگمان می‌پذیرد که برای نقد جامعه تکنولوژیک نیاز به شواهدی داریم و به دو مسئله در فرهنگ تکنولوژیک اشاره می‌کند: ۱. کاهش شادی در جوامع پیشرفته تکنولوژیک ۲. سطح پایین ارجمندی در این جوامع. بریتن می‌پرسد که آیا جامعه می‌داند یک زندگی ارجمند و کامل چگونه زندگی‌ای است؟ بورگمان پاسخ می‌دهد این دیدگاه همچنان مورد پذیرش است که سعادت‌مندی به معنای مصرف بیشتر نیست و مردم با وجود تکنولوژی هنوز هم ناراضی و اسیر هستند. (Borgmann 1984, 130) اما همانطور که بریتن ادعا می‌کند، سعادت‌مندی امری نامعین، شخصی و ناپایدار است و در نتیجه، نه تنها شاهدهی برای کاهش آن نداریم، بلکه چنین شاهدهی نمی‌توانیم داشته باشیم و این تا حدی، مسئله‌ای تجربی است. نوعی بی‌قراری درمان‌ناپذیر در قلب انسان‌ها وجود دارد که هر تلاشی برای قرار یافتن در شادی را بی‌تاثیر می‌کند و بریتن معتقد است اگر چنین است، تنها چیزی که ما را شاد می‌کند، انجام بی‌قید و شرط کار درست و تلاش در جهت کرامت اخلاقی است.

بورگمان سه عامل مشوق برای ایجاد اصلاحات را عدالت اجتماعی، توجه به محیط زیست و کیفیت زندگی می‌داند. هر سه این عوامل ارتباط نزدیکی با تکنولوژی دارند. عامل اول، بدون اصلاح پارادایم دستگاه قابل دستیابی است زیرا ادعا می‌شود که انتخاب فردی فقط در حوزه مصرف کالاها قابل تحقق است. تکنولوژی نیز مصرف را به نحوی عمومی دسترس‌پذیر می‌کند و تحویل کالاها را به نحوی پویا و جذاب انجام می‌دهد (Borgmann 1984, 107-13) و از این طریق به تقویت لیبرال دموکراسی کمک می‌کند. رسیدن به عامل دوم نیز در داخل پارادایم دستگاه امکان‌پذیر است. دغدغه‌های زیست محیطی تا حد زیادی

با اصلاحات موفق زیست‌محیطی حاصل شده‌اند. دیگر تعارضی میان حفظ، تخریب یا توسعه وجود ندارد. محیط زیست پایدار هم مانند عدالت اجتماعی نیاز به اصلاح تکنولوژی دارد. اما عامل سوم نیاز به اصلاحی واقعی در تکنولوژی دارد؛ به معنای فراهم کردن شرایط در جهان برای اشیاء و افعال کانونی و مراسم‌های همگانی و محوریت بخشیدن به آنها در زندگی. اگرچه، برخی از منتقدان بورگمان این اصلاح را دارای روندی ضعیف می‌دانند. اصلاح ضعیف فاقد روندی موثر برای انجام هدف است. به باور بریتن، پیشنهاد اصلاح باید استدلال عقلانی متقاعدکننده‌ای داشته باشد. اما بورگمان می‌گوید که چنین استدلال‌هایی هیچگاه قوی‌تر از مقدماتشان نیستند و در مواردی که تعارض وجود دارد، چیزی بیش از تشویق و ترغیب نمی‌تواند چنین مقدماتی را غالب کند.

جایگزین شدن دستگاه‌ها با ماشین‌هایی که بریتن پیشنهاد می‌کند می‌تواند بدیلی مطلوب برای دستگاه‌ها و اشیاء سنتی باشد. اما از این طریق صرفاً جایگزینی موضعی دستگاه‌ها ممکن خواهد بود. زیرساخت‌های عمومی مانند ارتباطات، حمل و نقل و سلامت باید ویژگی‌های آنی بودن، امنیت، همه‌جایی بودن و راحتی را داشته باشند که این ویژگی‌ها فقط به واسطه دستگاه‌های تکنولوژیکی پیشرفته ممکن می‌شوند. ما نمی‌توانیم با هدف حفظ مهارت بالینی و جلوگیری از منسوخ شدن آن، سلامت انسان‌ها را به خطر بیندازیم. به باور بورگمان، داشتن بهترین حالت از این دو جهان، یعنی حالتی که سیستم‌های تخصصی کامپیوتری به جای جایگزینی با یک مهارت، آن را ارتقاء دهند، چشم‌اندازی نامحتمل است. در مثالی که بریتن مطرح می‌کند، پزشک از دستگاه الکتروکاردیوگرام برای تشخیص اینکه بیمار سکنه قلبی داشته یا نه استفاده می‌کند. تفسیر داده‌های ثبت‌شده کاری دشوار است و انجام درست این کار بسیار حیاتی است، زیرا ممکن است در تشخیص ضرورت عمل جراحی خطا رخ دهد. بورگمان موافق است که یک سیستم تخصصی اغلب دقیق‌تر از ماهرترین انسان‌ها عمل می‌کند (Gawande 1998) و ممکن است حذف انسان از برخی از تصمیم‌های پزشکی به حفظ سلامت بیمار کمک بیشتری بکند. اما نقد بورگمان به بریتن وارد نیست. زیرا این تصور که سیستم می‌تواند بدون نیاز به عاملی انسانی تصمیم‌گیری و عمل کند، نادرست است. سیستم هر قدر هم که تخصصی باشد، اطلاعاتش باید توسط یک انسان تفسیر شود و عامل انسانی را هیچگاه نمی‌توان به کلی از مقام داوری و تصمیم‌گیری حذف کرد.

به اعتقاد بورگمان، بیان این ادعای پیشینی که دستگاه‌های کامپیوتری هرگز نمی‌توانند نیروی گردآورندگی و درگیرکنندگی یک شیء را داشته باشند، عاقلانه نیست. دستگاه‌هایی که کالایی سودمند را تهیه می‌کنند، تا حدی خارج از پارادایم دستگاه قرار می‌گیرند (Borgmann 1984, 139). کامپیوترها به واسطه نظام بسیار پیچیده و مبهم، بار انجام وظایف محاسباتی را از دوش محققان برمی‌دارند. در عین حال، امکان‌های درگیری، اکتشاف و بررسی را فراهم می‌کنند. ممکن است به نظر برسد پارادایم دستگاه کاملاً در محدوده خدمت به محققان قرار می‌گیرد. اما به باور بورگمان اکتفا به «درگیری» ناشی از کار با کامپیوتری که فقط با زبان ماشین قابل مهار شدن است، کاری احمقانه است. (Borgmann in Higgs, 2000: 366)

و جوهی از زندگی معاصر مانند ارتباط از راه دور، سفرهای با فاصله زیاد، تسهیلات در مناطق شهری، بخش‌های تکنولوژیک پزشکی و بسیاری از وسایل و تجهیزات زندگی روزمره به نحوی جبران‌ناپذیر سرشت درگیرانه خود را از دست داده‌اند. با این حال، به ادعای بورگمان حتی اگر بخش کوچکی از نظام فرهنگ ما دوباره به نحوی درگیرانه شود، ویژگی درگیر شدن به سرعت جایگزین کار خسته‌کننده و دائمی می‌شود. نظام زندگی در جامعه تکنولوژیک به شکل سیستمی درهم‌پیچیده درآمده و اگر بخواهیم به خصوصاتی مانند رفاه فیزیکی یا حوزه شناختی که از دستاوردهای این نظام تکنولوژیک است دست بیاویزیم، نمی‌توانیم آن را نقد و اصلاح کنیم. بخش مشروع پارادایم دستگاه مشخص می‌کند که مرزهای بیرونی اصلاحات کدام محدوده‌هاست، اما از عهده ترسیم طرح جزئی یک زندگی ارجمندانه داخل این مرزها بر نمی‌آید. هدف پراگماتیک و عملی ما باید مشخص کردن شرایط عمومی زندگی خوب باشد. در مجموع، این توافق میان بورگمان و منتقدانش وجود دارد که اشیاء ارزشمند و افعالی که مستلزم داشتن مهارت‌اند، دو مورد از این شرایط هستند و هر دوی آنها نیازمند حمایت نهادی بیشتری هستند. هر یک از این شرایط دلالت بر دیگری دارند؛ فعل‌ها بدون تکمیل شدن به واسطه اشیاء ارزشمند ناقص هستند و بالعکس. بورگمان در نهایت روی موضع خود باقی می‌ماند که شرایط عمومی زندگی خوب فقط در صورتی که زندگی ارجمندانه در دسترس عموم باشد وجود خواهد داشت و زندگی خوب اینگونه محقق خواهد شد.

جدول ۱: نقدهای وارد بر بورگمان و پاسخ‌های او

پاسخ بورگمان	بریتن	هیگمن	فیبرگ	
<p>- مقصودش از تکنولوژی، تکنولوژی مدرن است و از سرشت آن صحبت می‌کند نه ذات و قاعده آن</p> <p>- تحول هرمنوتیکی تکنولوژی برای اصلاح پارادایم دستگاه کافی نیست</p>	<p>- ذات‌انگاری (عدم توجه به تمایز تکنولوژی‌ها) و قائل شدن به ساختاری معین، همیشگی و همه‌جایی برای تکنولوژی</p> <p>- عدم توجه به تحول هرمنوتیکی تکنولوژی</p> <p>- عدم توجه به سیر تاریخی تکنولوژی</p>	<p>نقد تکنولوژی</p>		
<p>- استیلای تکنولوژی مدرن، (علی‌رغم مزیت‌هایش) رضایت و سعادت‌مندی نمی‌آورد</p> <p>- گسترش پارادایم دستگاه منجر به نحیف شدن بخش کانونی زندگی و کاهش درگیری می‌شود</p> <p>- عدم سیاق‌مندی و رابطه-محوری کالاها مانع درگیر شدن به انحاء مختلف می‌شود</p> <p>- کاربرد سودمندانه دستگاه نمی‌تواند در مرکز یک زندگی ارزشمند باشد</p> <p>- ترجیح زندگی منسجم و متمرکز بر زندگی چندوجهی و نامتمرکز</p> <p>- اگرچه دستگاه کاربردهایی سازنده دارد، اما سرشت اصلی آن غیر قابل اعتماد است</p> <p>- درگیری در فعل تکنولوژیک با درگیری در فعل کانونی متفاوت است</p>	<p>- رد ادعای «تکنولوژی موجب سعادت‌مندی نمی‌شود»</p> <p>- رد ادعای «تعارض زندگی تکنولوژیک و آزادی افراد»</p>	<p>- محکومیت حداکثری پارادایم دستگاه</p> <p>- تقلیل کاربردهای مختلف دستگاه به یک کاربرد و نقد آن</p> <p>- نقد بی‌اساس به پیچیدگی و بزرگی-ابعادی تکنولوژی</p> <p>- عدم توجه به سیاق‌مندی کاربرد تکنولوژی</p>	<p>- مقایسه تکنولوژی در بدترین حالت با شیء و فعل کانونی در بهترین حالت</p>	پارادایم دستگاه

<p>-آزمون‌ها نیاز به موازینی آزمون‌ناپذیر دارند تا دور و تسلسل پیش نیاید -تقد معیار مرتبط بودن و سودمندی هیکن</p>	<p>-قابلیت شیء شدن یک دستگاه</p>	<p>- آزمون- پذیری/اعتراض یا تصدیق دغدغه‌های کانونی (دغدغه پیشینی و نامتغیر) - ارزیابی اشیاء و افعال کانونی متأثر از سیاق تکنولوژیک نه بطور استعلایی و پیشینی</p>		<p>اشیاء و افعال کانونی</p>
<p>-ابزاری‌سازی ثانویه فینبرگ، پذیرش پارادایم دستگاه و اصلاح از داخل آن است. اما نقد بورگمان به همین الگوی مسلط بر عصر مدرن است که هر روز گسترده‌تر می‌شود - بهبود کیفیت زندگی صرفاً از مسیر اصلاحی واقعی در تکنولوژی - ماشین‌های بریتن زیرساخت‌های عمومی مبتنی بر تکنولوژی را رها می‌کند -با احیای افعال درگیرانه در بخشی از فرهنگ، ویژگی درگیر شدن کم‌کم در ساحات دیگر هم احیا می- شود -حمایت نهادی از احیای فعال‌های مهارت‌محور و اشیاء ارزشمند -گفتگوی ملی درباره نظام اجتماعی - همگرایی فلاسفه تکنولوژی با یکدیگر و گفتگو با متخصصان حوزه- های انضمامی</p>	<p>- زندگی خوب: ارجمندی/سعادت‌مندی؟ - تعارض ارجمندی و عدالت - رد ادعای «خوبی=سعادت‌مندی» و ارائه مدل بدیل «خوبی=ارزشمندی اخلاقی» - پیشنهاد اصلاح تکنولوژی با تقویت مهارت‌های پایه و تقلیل کارکرد اشیاء و افعال کانونی به آن - نقد کفایت احیای اشیاء و افعال کانونی برای اصلاح تکنولوژی (پیشنهاد: استقلال از تکنولوژی+تغییر خصوصیات دستگاه- ها+آموزش مهارت به جوانان و بکارگیری مهارت بزرگ‌سالان)</p>	<p>- امکان اصلاح تکنولوژی صرفاً از بیرون پارادایم دستگاه - پراگماتکنیک/فوکال- تکنیک؟</p>	<p>عدم توجه به مرحله طراحی</p>	<p>اصلاح تکنولوژی</p>

عدم توجه به ضرورت حضور انسان در کاربرد تکنولوژی و امکان ناپذیری حذف انسان حتی در متخصص ترین تکنولوژی‌ها	قابلیت شی شدن دستگاه -خوبی=ارزشمندی اخلاقی	-تقد بی اساس به پیچیدگی و بزرگی- ابعادی تکنولوژی	شکاف نقد و پاسخ
---	---	--	-----------------

۹. نتیجه گیری

به طور کلی می توان ادعا کرد که جامعه مدرن، جامعه ای است که انتخاب های فردی را محدود می کند، تا حد زیادی در قالب فرهنگی مادی تحقق یافته و در نهایت، نتوانسته به زندگی خوب منجر شود. توصیه بورگمان این است که این نظام اجتماعی را از طریق پژوهش، آموزش و رسانه در معرض گفتگوی ملی بگذاریم و همچنین، از منابع فرهنگی- مان (خصوصا فرهنگ مادی) برای تحقق آرزوهایمان استفاده کنیم. فلاسفه تکنولوژی نیز باید به دنبال بنیادها و پیشنهادهای مشترک باشند. ترسیم نمای کلی چنین دغدغه های مشترکی همیشه دشوار است و شیوه های مختلفی برای تفصیل جزئیات آن وجود دارد که ایده بورگمان یکی از آنهاست.

جهان مطلوب بورگمان که متعهد به اشیاء و افعال کانونی است، کاملاً با جهان ما متفاوت خواهد بود. در این جهان سالن های کنسرت، تئاتر، پارک، میدین عمومی و محل های آموزش و پرستش، نقاط کانونی شهر خواهند بود. شهرها برای رهگذران قابل زیست و لذت بخش می شوند. مردم اوقات فراغت خود را در درگیری های جمعی کوچک و بزرگ سپری می کنند. خانه ها محلی برای شام خوردن، موسیقی ساختن، گفتگو و مطالعه می شوند. با این حال، هیچ منعی برای زندگی پرکار و مصرف بی اندازه نباید وجود داشته باشد. نکته این است که ساختار خانه، شهر و الگوی مراسم ها نباید به گونه ای باشد که حالت پیش- فرض برای ما به روشن کردن تلویزیون و باز کردن یخچال تقلیل پیدا کند. (Borgmann in Higgs, 2000: 367) بورگمان به عنوان گام های انضمامی، با پیشنهادات پراگماتیستی برخی از منتقدانش موافق و معتقد است اگر فیلسوف تکنولوژی صرفاً روی تفاوت هایش با دیگران تکیه کند، نمی تواند تاثیرگذار باشد. فلاسفه برای پل زدن میان نظر و عمل باید به گفتگو با فعالان اجتماعی، اقتصاددانان و متخصصان حوزه های انضمامی دیگر بپردازند.

در این مقاله، یک بازخوانی از آراء بورگمان در باب جایگاه مناسب تکنولوژی و کاربرد آن در زندگی روزمره ارائه کردیم و در این مسیر، تا حدی با مواضع او درباره چیستی

زندگی خوب و نقش تکنولوژی در آن آشنا شدیم. مواضع بورگمان بعضا دارای ابهام‌ها و نقایصی بود که به برخی از آنها از زبان سه منتقد او یعنی، فیبنرگ، هیکن و بریتن اشاره کردیم. سپس به ارائه پاسخ‌های بورگمان به نظرات منتقدانش پرداختیم و در خلال متن، نقدهای وارد بر برخی از این پاسخ‌ها را نیز بیان کردیم. مهم‌ترین پرسشی که بورگمان و منتقدانش سعی در ارائه پاسخ به آن دارند، چستی زندگی خوب و مسیر رسیدن به آن است. بورگمان بر خلاف هایدگر، به ابعاد اجتماعی تکنولوژی و نقش آن در رشد همدلی و تحمل افراد نسبت به یکدیگر توجه دارد و آن را از عوامل مهم معناداری و خوب بودن زندگی می‌داند، اما این معیارها را دقیق نمی‌کند، آنها را از ارزیابی معاف می‌کند و به نوعی جنبه شخصی به آنها می‌دهد. در نتیجه، هیکن می‌گوید که بورگمان باید معیارهایی را برای زندگی خوب معرفی کند که جنبه‌ای عمومی و اجتماعی داشته باشند، در خدمت اهداف عمومی قرار بگیرند و صرفا جنبه شخصی و گروهی نداشته باشند. برای این منظور، پیشنهاد هیکن به آزمون گذاشتن این معیارها و ارزیابی پراگماتیستی آنهاست. همچنین، ایده بریتن مبنی بر اینکه زیست اخلاقی می‌تواند ما را به هدف زندگی خوب برساند قابل تأمل و پیگیری است. بریتن از اخلاق کانتی سخن می‌گوید و عمل به آن را نویدبخش رسیدن به حس رضایت و سعادت‌مندی می‌داند. به نظر می‌رسد می‌توان از پیشنهاد او برای تکمیل ایده بورگمان استفاده کرد و به چارچوب نظری بدیعی در فلسفه تکنولوژی دست یافت که این موضوع را در پژوهش‌های آینده پیگیری خواهیم کرد.

کتاب‌نامه

- Achterhuis, H. (2001). *American Philosophy of Technology*. Indiana Universit Press.
- Borgmann, A. (1984). *Technology and the Character of Contemporary Life_ A Philosophical Inquiry*. CHICAGO: THE UNIVERSITY OF CHICAGO PRESS.
- Brittan, G. G. (2000). Technology and Nostalgia. In and D. S. Eric Higgs, Andrew Light (Ed.), *technology and the good life?* (pp. 70–88). chicago: the university of chicago press.
- Dreyfus, H. L., & Spinoza, C. (2014). Heidegger and Borgmann on How to. In R. C. scharff and V. Dusek (Ed.), *... of Technology: The Technological Condition-An ...* (second, pp. 350–361). Jhon Wiley and Sons.
- Higgs, E., Light, A., & Strong., D. (Eds.). (2000). *technology and the good life?* chicago: The University of Chicago.
- Feenberg, A. (2000). From essentialism to constructivism: philosophy of technology at the crossroads. *Technology and the Good Life*.
- Gawande, Atul. 1998. "No Mistake." *New Yorker*, March 3, 74–81.

فلسفه تکنولوژی بورگمان: مروری انتقادی ۳۳

MacIntyre, A. (1981). *After Virtue*. University of Notre Dame Press.